شهرآرا
SHAHRARANEWS.IR
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir
سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹
سه‌شنبه
سال هفدهم
۲۷ مرداد ۱۴۰۵
۵ ربیع الاول ۱۴۴۸
شماره ۴۸۳۴

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۵:۲۴	غروب آفتاب ۱۸:۱۸:۴۴	اذان مغرب ۱۸:۳۷:۵۴	
نیمه شب شرعی ۲۲:۴۹:۲۶	اذان صبح فردا ۰۳:۲۰:۰۸	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۵۲:۰۴	

۲۷ مرداد

تقویم تاریخ

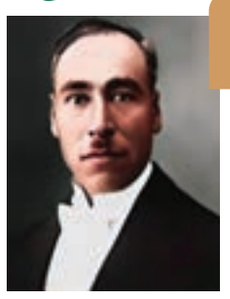

امروز سالروز درگذشت **کریم طاهرزاده بهزاد**، مهندس و معمار و طراح بسیاری از بناهای ماندگار مشهد همچون آرامگاه فردوسی، بیمارستان امام‌رضا(ع) و دبیرستان شریعتی (شاهرضا سابق) است که در سال ۱۳۴۲ از دنیا رفت.
او برادر نقاش مشهور حسین طاهرزاده بهزاد است.

تافته جدا بافته

سلطنت طلبی در ازای بوی کباب

اشکان خطیبی، بازیگر دیروز و خودفروخته امروز، بار دیگر با انتشار ویدئویی برای پول گدایی کرد

محمد عنبرسوز
روزنامه نگار

اخیرا ویدئوی دیگری از اشکان خطیبی منتشر شده که باز هم فقر این بازیگر سابق را فریاد می زند. او در این ویدئو می گوید که نمی داند سه ماه دیگر توان پرداخت اجاره اش را خواهد داشت یا نه؛ درست مثل ویدئوی قبلی که در آن توضیح می داد دیگر ساعتی برای فروختن ندارد.
آنچه رویکرد اخیر خطیبی را به موضوعی درخورتأمل تبدیل می کند، قمار نافرجام او ومنت گذاشتن های حال به هم زنش بر سر مردم ایران است. خطیبی زمانی در ایران، بازیگری شناخته شده و فعال بود که نقش اول «خاتون» را به دست آورد، در «خندوانه» داوری می کرد و مدیریت یکی از مهم ترین سالن های تئاتر پایتخت را نیز در اختیار داشت؛ اما تصمیم گرفت ایران را ترک کند و در مسیر سلطنت طلبی، زندگی اش را ادامه دهد؛ انتخابی که راهش برای هر انسانی باز است و طبعا تبعاتش نیز فقط و فقط دامن خود او را می گیرد.

قماربازی شاکی

هم مهاجرت و هم موضع گیری سیاسی حق هر انسانی است. اشکان خطیبی هم قمار بزرگی کرد، شاید چون تصور می کرد که آینده ای متفاوت در انتظارش خواهد بود. او در محاسباتش دچار اشتباه شد و در حالی که می دانست موقعیت تثبیت شده، شبکه ارتباطات، اعتبار شغلی و امکانات زندگی اش در ایران می تواند به خطر بیفتد، به سودای بوی کبابی که به مشامش می رسید، رفت و پل های پشت سرش را هم خراب کرد.
حالا پرسش این است که چرا مردم ایران، صرفا به این دلیل که یک بازیگر معمولی تصمیم گرفته روی شهرت و ثروتش قمار نامعقولی کند، باید از او ممنون باشند و هزینه زندگی اش را تأمین کنند؟ البته که تکدی گری هم یک انتخاب برای هر انسان آزادی در جهان است، اما انعام طلبیدن همراه با منت گذاشتن، سخت به نتیجه می رسد. کسی که اعانه می خواهد، ناگزیر باید گردنش را کج کند.

بحران تن پروری

انتشار مکرر روایت های مربوط به دشواری های زندگی اشکان خطیبی که در اوایل کار، توجه افکار عمومی را جلب می کرد، حالا به یک روند تکراری و اعصاب خردکن در فضای مجازی تبدیل شده و به نظر نمی رسد که بیش از این مؤثر واقع شود.
واقعیت این است که مهاجرت بسیاری از سلبریتی ها در دو دهه اخیر نشان داده که پایان فعالیت هنری در ایران الزاما به معنای پایان زندگی نیست. این جماعت اغلب پس از مهاجرت کسب وکاری برای خودشان راه انداخته اند و حتی برخی از ایشان سراغ مشاغل دیگری مثل رانندگی رفته اند. اشکان خطیبی اما، ظاهرا به تن پروری عادت کرده و انتظار دارد خرج زندگی اش را مردم بدهند.

بازتولید بدویت

بازگشت ادبیات نژادی به گفتار اشکان خطیبی، دیگر برش مضحک این ویدئو را تشکیل می دهد. خوب است کسی که ادعای آزادی خواهی و مدرنیسم دارد، بداند که جهان مدرن مدت هاست انسان ها را، نه با خون و ژن، بلکه با رفتار، عملکرد، اخلاق وظرفیت اندیشه شان ارزیابی می کند. هیچ ژنی، خواه آریایی باشد و خواه متعلق به هر قوم دیگری، صرفا یک امتیاز ویژه محسوب نمی شود.
حاصل این تفکر پوسیده و بدوی، جمله «خودم و خانواده ام فدای شاه» است که بعد از عصر قاجار، به ندرت از زبان یک ایرانی شنیده شده؛ عبارتی شنیع و ضدانسانی که ذاتا با کرامت انسانی در تضاد است. طبیعی است که صاحب چنین اندیشه مندرسی، با انبوهی از پریشانی های روانی که نمی تواند حتی برای یکی دو دقیقه آن ها را پنهان کند، خود را برای دریافت حقوق مادام العمر از دنبال کنندگانش در اینستاگرام هم محق بداند و چپ و راست بر سر مردم ایران منت بگذارد. کلمه «شرف» برای دهان فردی با این مختصات شخصیتی، بیش از حد بزرگ است.

اول شخص

دل نگران حیات آبی ایران

یادی از پروفسور پرویز کردوانی، جغرافی دان، دارنده نشان ملی و نشان دانش ایران هم زمان با سالروز درگذشتش

مریم شیعه| چند خودرو با بار آب، غذا، ابزار نمونه برداری و نقشه، از آخرین آبادی های حاشیه کویر دور می شوند. جاده هرچه پیش می رود، کم رنگ تر می شود تا جایی که دیگر چیزی جز خاک، نمک و خطی محو از رد لاستیک ها باقی نمی ماند. به تازگی از آلمان بازگشته است و راهی سرزمینی می شود که بخش های وسیعی از آن، هنوز روی نقشه های علمی ایران ناشناخته است. اینجا کویر لوت است و او به طرح مشترک دانشگاه تهران و دانشگاه سوربن برای شناسایی لوت، پیوسته و قرار است بیابان را از نزدیک بخواند. پنج سال پیاپی، هر سال دو بار و هر بار نزدیک به یک ماه. کلاس درس را ترک می کند و همراه گروه تحقیقاتی به یکی از ناشناخته ترین پهنه های ایران می رود. در سال ۱۳۴۷ و در اولین سفرش، نه خبری از موقعیت یاب است و نه خبری از تلفن همراه. آن قدر در دل کویر پیش می روند که یک اشتباه ساده، می تواند جان اعضای گروه را به خطر بیندازد. روزها میان کلوت ها، نمکزارها و دشت های برهنه می گذرند. اعضای گروه توقف می کنند و پیوسته نمونه برمی دارند، یادداشت می نویسند و دوباره راه می افتند. برای او، لوت زمین خالی و بی مصرف نیست. هر تکه اش سندی از تاریخ طبیعی ایران است. در یکی از همین بررسی ها، در حاشیه غربی لوت و حوالی خبیص، نشانه هایی غیرعادی از میان خاک پیدا می شود و محوطه ای باستانی خودش را نشان می دهد. پژوهش های میدانی او به شناساندن ساختار طبیعی لوت، کلوت ها و ویژگی های اقلیمی این پهنه کمک کرد و بیابانی را که اغلب سرزمینی مرده پنداشته می شد، به موضوعی مهم در جغرافیای ایران تبدیل کرد. سال ها بعد، هنگامی که لوت در سال ۱۳۹۵ به عنوان نخستین اثر طبیعی ایران در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد، کار پژوهشگرانی بود که وجب به وجب آن سرزمین را پیموده بودند. او حرف نمی زد، عمل می کرد و پا به دل سرزمینی می گذاشت که کمتر کسی حاضر بود یک ماه تمام در آن ساکن شود. او ایران را مصرف نمی کرد، آن را می شناخت و معرفی می کرد.

غارت آب

پروفسور پرویز کردوانی در جوانی برای تحصیل راهی آلمان شد. در دانشگاه بن مهندسی کشاورزی خواند و سپس تحصیلاتش را در رشته کشاورزی با گرایش عمران کویر ادامه داد. سال ۱۳۴۵ دوره دکتری را با امتیاز عالی به پایان رساند و با وجود امکان ماندن، به ایران بازگشت. نخستین محل خدمتش دانشکده تازه تأسیس کشاورزی و دامپروری ارومیه بود، شهری که دریاچه اش چند دهه بعد به یکی از جدی ترین دغدغه های او تبدیل شد. سپس به گروه جغرافیای دانشگاه تهران پیوست. تدریس کرد، کتاب نوشت، دانشجو پرورش داد و مسئولیت هایی چون ریاست مرکز تحقیقات مناطق کویری و بیابانی و مدیریت دفتر مطالعات آموزشی دانشگاه را بر عهده گرفت. انتخاب به عنوان استاد نمونه دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۷، دریافت جایزه مهرگان علم و معرفی به عنوان چهره ماندگار جغرافیا در سال ۱۳۸۴، بخشی از کارنامه او بود.
دغدغه اصلی او آب بود، ثروتی که عقیده داشت به جای مدیریت، غارت شده است. گسترش چاه های عمیق، کنار گذاشتن قنات ها، توسعه کشاورزی و صنایع آب بر در مناطق خشک، انتقال آب بدون ملاحظه توان اکولوژیک مبدأ و مقصد و مصرف بی تناسب با اقلیم، بارها موضوع اعتراضش قرار گرفت. هشدار می داد که پایین رفتن سفره های زیرزمینی فقط به خشک شدن چاه ختم نمی شود. فرونشست، بافت زمین را چنان متراکم می کند که حتی بارندگی های بعدی نیز نمی توانند آن ذخیره ازدست رفته را بازگردانند.
پیشنهادهایش درباره دریاچه ارومیه، از جمله مخالفت با انتقال آب برای احیای آن و ایده بهره گیری متفاوت از بستر خشک دریاچه، با انتقاد دولتی ها روبه رو شد، اما حتی مخالفانش نمی توانستند نگرانی بنیادین او را انکار کنند. او بحران آب را حادثه ای متعلق به آینده نمی دید، نتیجه تصمیم هایی می دانست که سال ها پیش گرفته شده اند و هزینه شان اکنون از چاه های خشک، دشت های فرونشسته و روستاهای خالی سر برآورده است.

راهکارهای محیط زیستی بر مبنای علم

پرویز کردوانی در مرداد ۱۴۰۰ درگذشت. در روزگاری که فرونشست زمین به حاشیه شهرها رسیده، تالاب ها محو شده، گردوغبار از مرز استان ها گذشته و مسئله آب به مهاجرت، معیشت و امنیت اجتماعی پیوند خورده است، جای خالی او بیشتر به چشم می آید. آنچه ایران نیاز دارد، بازگرداندن روش دانشگاه به سیاست گذاری است؛ گردآوری داده، گفت وگوی آزاد متخصصان، سنجش فرضیه ها، مطالعه پیامدهای بلندمدت و امکان اصلاح تصمیم پیش از آنکه هزینه اش جبران ناپذیر شود. دانشگاه زمانی می تواند محیط زیست ایران را نجات دهد که استقلال داشته باشد، میدان گفت وگو باقی بماند و پژوهشگر برای گفتن نتیجه ای که مطلوب سیاست گذار نیست، احساس ناامنی نکند.
سال هاست که بسیاری از تصمیم های بزرگ محیط زیستی، از استقرار صنایع آب بر تا سدسازی، انتقال آب و گسترش کشاورزی، پیش از شکل گیری یک اجماع علمی یا برخلاف هشدارهای دانشگاهیان اجرا شده اند. گاهی از استادان پس از وقوع بحران دعوت می شود تا برای تصمیمی که پیش تر گرفته شده، توضیح یا راه نجاتی پیدا کنند. این استفاده از دانشگاه نیست. تبدیل علم به زینت جلسه ای است که نتیجه اش از قبل معلوم است. محیط زیست ایران را شعارهای سبز و پروژه های نمایشی نجات نمی دهند. نجات از جایی آغاز می شود که بودجه، توسعه صنعتی، کشاورزی، شهرسازی و جمعیت پذیری هر منطقه بر اساس ظرفیت واقعی آب و خاک آن تنظیم شود. میراث کردوانی اصرار بر این حقیقت ساده است که طبیعت با دستور اداری عقب نشینی نمی کند.

تمرکز پرویز کردوانی در آثار مکتوبی که به چاپ رساند؛ مسائل آب و ارائه راهکار برای حل بحران های آبی و خشک سالی است. او با انتشار ده ها کتاب و صدها مقاله با موضوع آب، خاک و محیط زیست نامش را به عنوان چهره ماندگار در جغرافیای ایران زمین جاودانه کرد.

«خشک سالی و راه های مقابله با آن در ایران»، «مناطق خشک»، «اکوسیستم های طبیعی»، «مسائل آب در ایران» و «کویر (نمکزار) بزرگ مرکزی ایران و مناطق همجوار» از جمله کتاب های شاخص پروفسور کردوانی هستند که بارها تجدید چاپ شده اند.

روز واقعه

بعد از آن سه تا ضربدر قرمز

نویسنده آزاده چشمه سنگی

دست هایم به وضوح می لرزد. تصویر در حال ضبط هم. خواهرم با چشم هایی که هرگز تا این اندازه مضطرب ندیده بودم، اعداد توی کادر را از پایین صفحه گوشی می خواند و داخل فیلد می نویسد. ثانیه شمار ویدئوی توی گوشی، کمتر از سه ثانیه دیگر قرار است تصویر شادترین یا غمگین ترین مادر این حوالی را ضبط کند. صفحه لود می شود. گوشی زمین می افتد و دست های خواهرم، چشم های غمگینش را می پوشاند. از پشت صفحه گوشی می توانم آن سه تا ضربدر قرمز توی جدول نتایج را ببینم. قلبم گرمی گیرد. دست ها را از روی صورتش برمی دارد. برای آخرین بار نتیجه را نگاه می کند. تمام شد. آن یک سال دوندگی و اضطراب و دلهره، چند قطره اشک گرم شد و از گونه اش پایین چکید. او حالا یک مادر مأیوس است. پارسال همین وقت ها داشت فرم های ثبت نام یکی از مراکز آموزشی خوب شهر را برای آماده شدن آزمون سمپاد پسرش پر می کرد و تمام این یک سال در رؤیای لحظه دیدن نتایج خیال می بافت و هر بار با خودش فکر می کرد: اگر نشد چی؟ من این طور وقت ها لال ترین آدم دنیا می شوم. کلمات از سر زبانم فرار می کنند و سرم خالی می شود. بلد نیستم حرف های دلگرم کننده مؤثری بزنم. دروغ چرا. من هم داشتم از پشت صفحه گوشی، دندان هایم را فشار می دادم تا اشک هایم نریزد. من، او و بسیاری مادرهای دیگر آن قدر برای خودمان بزرگ شده ایم که بدانیم قبول نشدن توی آزمون سمپاد برای یک دانش آموز پایه ششمی آخر دنیا نیست. ما خوب می دانیم قرار نیست تمام شرکت کننده ها وارد مدارس تیزهوشان بشوند، اما چند نفر به دشواری انتخاب های پیش رو فکر می کند؟ این روزها، مادرهای دانش آموزان پایه ششم دو دسته اند؛ دسته اول با مدارک ثبت نام به دفتر مدیریت مدارس تیزهوشان وارد می شوند در حالی که لبخندشان کمی جلوتر از خودشان وارد مجموعه می شود و دسته دوم مادرانی که نمی دانند حالا برابر این استیصال ناخوانده چه کنند؟ آن ها انگار که از یک بلندی پایین افتاده باشند، دو راه بیشتر نخواهند داشت. یا دست بچه هایشان را بگیرند و در یکی از مراکز غیردولتی خوب ثبت نام کنند تا دانش آموز را برای ماراتن بعدی آزمون در سه سال آینده آماده کنند یا بار دیگر به مراکز دولتی برگردند. مراکزی که سطح آموزش در آن ها هرگز قابل قیاس با مراکز تخصصی و غیردولتی نخواهد بود. همه چیز به ته مانده حساب خانواده ها بستگی دارد. آن هایی که زورشان برسد با شهریه های بالای ۸۰،۹۰ میلیون تومان وارد مدارس خوب غیردولتی می شوند و آن هایی که حسابشان با این رقم شهریه ها نمی خواند، باید به مدارس دولتی برگردند. حالا او هر روز از مرکزی به مرکزی دیگر می رود. دوربین گوشی من دنبالش نیست، اما هربار با تماشای خستگی هایش، به دشواری راه فکر می کنم. به چالش های آموزشی و آینده مبهم بچه ها. به ترسناک بودن شهریه ها و عقب افتادن از یک فضای آموزشی درجه یک. انگار که یک مسیر یکسان را بار اول با هواپیما رفته باشی و این بار با دوچرخه رکاب بزنی. خواهرم را می بینم و از روزهای پیش رو می ترسم. اصلا قرار نبود دنیای فرزندپروری این اندازه دلهره آور شود. به ماگفته بودند سخت است. زحمت دارد، اما کسی نگفته بود یک جاهایی آدم می ترسد. درمانده می شود. فکر و خیال، روانش را می جود. این هفته باید برای تکمیل مدارک ثبت نام دخترک بروم. یک کلاس اولی ساده توی یک مدرسه دولتی آبرومند. نمی خواهم به پنج سال آینده اش فکر کنم. به آن کتاب های قطور تست زنی. به آن آزمون های هفتگی منظم. به آن استرس های مزمن فشرده. تا آن روز خدا بزرگ است. فقط ای کاش هیچ مادری توی قاب ویدئوی اعلام نتایج، چشم های مهربانش را با دست هایش نپوشاند. کاش کسی روزهای پس از اعلام نتایج مستأصل نباشد. کاش دیگر فکر کردن به شهریه ها، رقابت ها، آینده و سرنوشت این بچه ها ترسناک نباشد.

کارتون شهر

رضا جنگی

احسان عظیمی راد، نماینده مردم مشهد و عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس:

۴۰ درصد دانش آموزان درگیر مصرف انواع مواد مخدر هستند.

منبع: شهرآرا